یادداشت روز

در نکوداشت سیف‌الله امینیان؛ چهره ماندگار میراث‌فرهنگی ایران

حافظه فرهنگی و تاریخی سرزمین سیلک

• میثم نمکی آرانی

تصور کنید حدود یکصد سال پیش، تصویر جامعه ایرانی و تصویر آبادی گمشده‌ای در حاشیه کویر را که در تمنای حیات و در عین ابتلا به قهر طبیعت و فقر امکانات، با تکاپوگری – که خصیصه روحی ایرانیان و مرام کویریان است – چگونه از خاک، کیمیا ساختند و از هیچ، زندگی آفریدند.از سختی؛ سخت‌کوشی و از رنج، گنج آوری کردند و در خانه‌های خشت و گلی، بهشتی از آرامش بنا کردند. نسبت گذشتگان و نیاکان ما با ما، حتماً خواندنی و شنیدنی است تا از این رهگذر بتوانیم خود خویش را محک زنیم و برای رهایی از پرسش‌های فراوان و از عطش‌های بی‌پایان رهایی بیابیم.نسبت آنانی که دانش‌اندوزی نکردند؛ اما با دانایی، آرامش را به‌جای آسایش نهادینه کردند و مایی که از درازنای تاریخ، بسیار آموخته‌ایم و اندوخته‌ایم؛ اما گاهی به غربت فرهنگ و به درد بی‌قراری مبتلاییم. لختی در ایستگاه زمان توقف کنیم و شیوه‌های تربیتی خودآگاه مادرانی را به تأمل بنشینیم که با کیمیای توکل – اشراق گونه – یک‌دست در کار گل داشتند و همپای مردان، زندگی را می‌ساختند و یک‌دست به کار دل‌مشغول بودند و جوانه‌های باطراوت باغ زندگی‌شان را مراقبت می‌کردند.این روح ایرانی و فرهنگ ایرانی و هویت ایرانی در کالبدی ساده و بی‌پیرایه به نام «خانه ایرانی»ریشه دوانید و اوج گرفت. تبارشناسی نسل‌های مانا و تأثیرگذار در هر کوی و برزن این سرزمین، خود مثنوی هفتاد من کاغذ است.حضور باشکوه اهالی کویر در شبی از شب‌های ستاره‌باران، به واسطه نزول اجلال مردی است که زلالی صفای درون در او تراویده و به صفتی آراسته است که جملگی برآنند. در آیینه وجود او – که برآمده از کویر است و در دامان مهر و محبت یک مادر سخت‌کوش و پدر بااصالت کویری پرورش‌یافته –اکسیر محبت می‌جوشد و انبساط و ابتهاج خاطر می‌روید و تنها این سرمایه بزرگ، او را بس.کاش مجالی بود که با بال خیال و در سفری به درازنای تاریخ محلی آبادی‌های همسایه کویر و این سرزمین بزرگ، از ظرف‌ها و ظرفیت‌هایی می‌گفتیم که هریک چراغ راهاند و روشنی چشم.کاش مجالی بود که از روایت‌های گوناگون انسان‌های ژرف‌اندیش – که با اندیشه‌های توحیدی آغاز می‌شود و در اسطوره‌ها و تاریخ و فلسفه و هنر ادامه می‌یابد –روایت فرهنگ ایرانی را بیشتر از زبان معماران و مهندسان و نظریه‌پردازان فرهنگی می‌شنیدیم که چگونه از هویت داد سخن سر داده و انسان ایرانی را در چهارراه جهان به توصیف و تبیین، نه آرمانی (که حقیقی) می‌پردازند. آری در شبی از شب‌های ستاره‌باران کویر، اقبال بلندی نصیب شد تا شاهد مجلس‌آرایی برای کسی باشیم که از پس یک روزگار سرشار از تجربه زیستی و مدبرانه چونان سرو بلند و ستاره درخشان و شجر مثمر این سامان است. توصیف ساحت مردی که بیش ازنیم قرن برای شکوفایی تاریخ و فرهنگ ایران، محنت‌کشیده و سرفرازانه خدمت کرده بسیار سخت است.فهم این حقیقت را کسانی بیشتر می فهمند که خود، سال‌ها پنجه در کار مدیریت داشته‌اند و شأن و شأنیت شخصیتی چون این فرزند نجیب کویر را با تمام وجود لمس می‌کنند. از نگاه شاگردان مدرسه فرهنگ؛ «سیف‌الله امینیان» نمونه‌ای روشن از مدیران ایرانی است که دغدغه هویت و اصالت، سالیان درازی، آنها را از آرامش خانه و خانواده جدا کرده و خانه دلش را به وسعت یک سرزمین تاریخی گسترانیده تا غبار از مهجوریت ریشه‌ها بزداید.امینیان، دایره المعارفی گران‌سنگ از دانش و فن و هنر و مهارت مدیریت است که از هر زاویه و دریچه‌ای او را بکاوی، حرفی برای گفتن و چلچراغی برای تابیدن دارد. با آنکه دانش‌آموخته صنعت است؛ اما در کنار دانش‌ورزی فنی، اندیشه‌ورزی خلاق و هوشمند در حوزه مدیریت و ارتباطات به شمارمی رود. او صاحب هوش مدیریتی است و اهلیت و شأنیت شایسته مدیریتی دارد.مدل مدیریتی امینیان را در کمتر کتاب مدیریت می‌توان سراغ گرفت و به تعبیری باید بی‌اغراق اذعان کرد او خود در مدیریت، صاحب مکتب است و به قول ادب‌شناسان، او دارای سبک شخصی است.چه کسی جز او می‌تواند از مدیران ارشد کشوری باشد؛ اما کمتر مرزنشین باشد و ساعت‌ها و روزها در عرصه‌ها و پهنه‌ها بیابان‌ها و ابنیه و آثار تاریخی، به هم‌سفرگی با معماران و کارگران افتخار کند.بدون هیچ مبالغه‌ای باید گفت او برای صیانت و پاسداری از داشته‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین بزرگ، جان‌فشانی کرده و وجب‌به‌وجب خاک این سرزمین، گواهی می‌دهند که او همچون باغبانی مهربان برای این»جهان باغ ایرانی»، عاشقانه پرستاری کرده است. انتخاب و معرفی امینیان به‌عنوان»چهره ماندگار میراث‌فرهنگی کشور»از سوی وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شاهد چنین ادعایی است.احیاء میراث در حال فراموشی»جهان‌شهر کاشان»با نفس‌زدن‌ها و دوراندیشی‌های عالمانه او و حمایت همراهانی چون حسین محلوجی و استاد حلی، روح و جان یافت، همچنان که هنوز هم سیمای سپهر فرهنگی او تنها در حوزه مدیریت میراث‌فرهنگی کاشان، اصفهان و تهران خلاصه نمی‌شود.امینیان از اوان جوانی، جلیس و همنشین بزرگانی از قبیله فضیلت و معرفت بوده و در کنار تتبعات میدانی و کتابخانه‌ای، از دغدغه حفظ میراث مکتوب مفاخر غافل نبوده و با حمایت، هدایت و نظارت بر اسناد و نسخه‌های خطی فراوانی (اعم از دیوان‌ها و گزارش‌واری‌های تاریخی و فرهنگی) آنها را از خطر نابودی و فراموشی نجات داده است.اگر جناب ایشان را حافظه فرهنگی و تاریخی یک سرزمین تمدنی بنام»سیلک» بنامیم به گزافه نگفته‌ایم و دریغ که در مجلس نکوداشت او هم نمی‌توان تجربه زیستی شصت‌ساله او را در یک یا دو ساعت به تأمل نشست. حسن خلق، فروتنی و تواضع، مردم‌داری و مردم‌دوستی، مشخصه ممتاز دیگر ایشان است.مصاحبت و مجالست با او به یک دوستی پایدار می‌انجامد و»دور چون با عاشقان افتاد، تسلسل بایدش». در کنار همه مسئولیت‌ها و افتخارهای اجتماعی، فرهنگی و مدیریتی امینیان – که می‌توان به‌تفصیل برشمرد –دلبستگی و دلدادگی او به ساحت مقدس حضرت اباعبدالله الحسین (ع) در کسوت تعزیه‌خوان و ذاکر هیئت سقایی، لطفی دیگر دارد. تردید نباید کرد که این شوریدگی و شیدایی را هم حکایتی رمزآلود است که پرده‌ای و گونه‌ای دیگر از روایت توحیدی یک انسان فرهنگی ایرانی اهل کویر را یادآور می‌شود.

در»رویداد شب مشاهیر»ویژه نکوداشت امینیان، هر کسی و با هر سلیقه‌ای، ایشان را ستودند؛ ستودنی که نه از سر نیاز و تملق بلکه از سر ارادت و فروتنی به ساحت شخصیتی بود که بی‌ادعا، خادم حوزه فرهنگ و میراث‌فرهنگی بوده و هست.

سخنرانی سید محمد بهشتی، معمار و رئیس اسبق سازمان میراث‌فرهنگی کشور و وصف ویژگی‌های انسانی، مدیریتی، مردمی و فرهنگی امینیان، نشان داد عیار او، نه‌تنها برای اهل کویر بلکه برای مدیران جهان گشته‌ای چون»سید محمد بهشتی»مغتنم و قابل احترام ویژه‌ای است.

استقبال از این آیین تکریم، برهان قاطعی بود بر اینکه «راه‌اندازی خانه مفاخر»در این شهر و در جای، جای شهرهای ایران، می‌تواند فرصت ممتازی باشد برای اینکه نسل‌ها را برای هم و در کنار هم به نشستن و گفتن و اندیشیدن تشویق کنیم تا هم حجاب معاصرت از سیمای فرزانگان معاصر زدوده شود و هم الگوهای عملی و عینی فرهنگی معرفی شوند و هم تجربه‌های زیستی پیش‌کسوتان چراغ راه آیندگان باشد.

آوازی که خاموش نشد؛ روایتی از بانویی که صدایش در حافظه موسیقی ایران ماند

• شهرزاد فلاح

گاهی رفتن یک هنرمند، فرصتی می‌شود برای دوباره شنیدن صدایی که سال‌ها در میان هیاهوی روزگار کمتر به آن توجه شده است. آذر عظیما از همان هنرمندانی بود که بی‌آنکه در پی شهرت باشد، بخشی از تاریخ موسیقی ایرانی را با صدای خود روایت کرد؛ بانویی از دیار اصفهان که نامش با آواز اصیل، برنامه ماندگار «گل‌ها» و همکاری با بزرگان موسیقی ایران گره خورده است. در تاریخ موسیقی ایران، نام‌هایی وجود دارند که شاید کمتر از آنچه شایسته‌اند بر زبان‌ها جاری باشند، اما سهم آن‌ها در شکل‌گیری و ماندگاری موسیقی اصیل ایرانی انکارناپذیر است. آذر عظیما یکی از همین نام‌هاست؛ بانویی که در روزگاری نه‌چندان آسان برای حضور زنان در عرصه موسیقی، با پشتوانه دانش، استعداد و تلاش، راه خود را در میان بزرگان این هنر گشود و به یکی از صداهای ماندگار آواز ایرانی تبدیل شد. این روزها که خبر خاموشی او در محافل فرهنگی و هنری بازتاب یافته، فرصتی فراهم شده تا بار دیگر به کارنامه هنرمندی بنگریم که بی‌ادعا زیست، بی‌هیاهو خواند و بی‌آنکه خود بخواهد، بخشی از تاریخ موسیقی ایران شد. آذرمیدخت عظیما سراج‌پور، که جامعه هنری او را با نام «آذر عظیما» می‌شناخت، سال ۱۳۰۶ در اصفهان، شهری که قرن‌ها خاستگاه هنر، شعر، خوشنویسی و موسیقی بوده، دیده به جهان گشود. اصفهان تنها یک شهر نیست؛ مکتبی است که در آن هنر نسل به نسل منتقل شده و از دل آن، چهره‌های بزرگی در عرصه موسیقی، نگارگری، معماری و ادبیات برخاسته‌اند. طبیعی بود که دختری با استعداد و علاقه‌مند به موسیقی نیز در چنین فضایی، راه خود را به سوی آواز ایرانی پیدا کند. او از سال‌های نوجوانی به فراگیری موسیقی روی آورد و با پشتکار و علاقه، مسیر آموزش را نزد استادان آن روزگار ادامه داد؛ مسیری که بعدها او را به رادیو ایران و معتبرترین برنامه‌های موسیقی کشور رساند. دورانی که آذر عظیما فعالیت حرفه‌ای خود را آغاز کرد، یکی از درخشان‌ترین فصل‌های تاریخ موسیقی ایران به شمار می‌رود. دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، روزگار شکوفایی موسیقی دستگاهی و حضور استادانی بود که هر یک به تنهایی بخشی از هویت موسیقی ایران را شکل داده‌اند. در همان سال‌ها، رادیو ایران به مهم‌ترین رسانه فرهنگی کشور تبدیل شده بود و برنامه‌هایی چون «گل‌ها» نه‌تنها محفل اجرای موسیقی، بلکه دانشگاهی برای معرفی فاخرترین آثار ادبی و موسیقایی ایران به شمار می‌رفت. حضور در این برنامه برای هر خواننده‌ای آسان نبود؛ تنها هنرمندانی که از نظر دانش موسیقی، توانایی آواز و شناخت ردیف‌های ایرانی در سطح بالایی قرار داشتند، امکان حضور در آن را پیدا می‌کردند. آذر عظیما نیز با تکیه بر همین توانایی‌ها، به جمع هنرمندان این برنامه راه یافت و نام خود را در کنار برجسته‌ترین خوانندگان آن دوران ثبت کرد. شاید یکی از مهم‌ترین افتخارات هنری او، اجرای نخستین برنامه «یک شاخه گل» باشد؛ مجموعه‌ای که بعدها به یکی از ماندگارترین برنامه‌های تاریخ رادیو ایران تبدیل شد و هنوز هم برای دوستداران موسیقی ایرانی، نامی آشنا و خاطره‌انگیز است. حضور در نخستین قسمت این مجموعه، آن هم در کنار استاد ابوالحسن صبا و فرامرز پایور، اتفاقی نبود که به سادگی نصیب هر خواننده‌ای شود. این انتخاب نشان می‌داد که آذر عظیما در همان سال‌ها، از جایگاهی قابل توجه در میان اهالی موسیقی برخوردار بوده است. او در ادامه نیز با استادانی چون علی تجویدی، احمد عبادی، جواد معروفی، مهدی خالدی، بزرگ لشکری و دیگر بزرگان موسیقی همکاری کرد و در شکل‌گیری بخشی از میراث شنیداری موسیقی کلاسیک ایرانی سهم داشت. نام آذر عظیما با مرتضی حنانه نیز پیوندی ناگسستنی دارد؛ آهنگساز، رهبر ارکستر و از تأثیرگذارترین چهره‌های موسیقی معاصر ایران. زندگی مشترک این دو هنرمند، تنها یک پیوند خانوادگی نبود، بلکه همراهی دو نگاه هنری بود که در مقاطع مختلف به خلق آثار ارزشمند انجامید. مرتضی حنانه با دانش گسترده خود در آهنگسازی و ارکستراسیون و آذر عظیما با صدای گرم و تسلط بر ردیف‌های آوازی، آثاری را خلق کردند که هنوز نیز برای علاقه‌مندان موسیقی اصیل ایران شنیدنی است. هرچند هر یک هویت هنری مستقلی داشتند، اما همراهی آن‌ها بخشی از خاطره موسیقایی چند نسل را شکل داد. آنچه آذر عظیما را از بسیاری از خوانندگان هم‌دوره‌اش متمایز می‌کرد، پایبندی به اصالت آواز ایرانی بود. او از نسلی بود که پیش از ورود به صحنه اجرا، سال‌ها شاگردی می‌کرد، ردیف‌ها را با دقت می‌آموخت و احترام به استاد را بخشی از مسیر هنری خود می‌دانست. در آن سال‌ها، خواننده شدن تنها به داشتن صدایی خوش محدود نمی‌شد؛ شناخت شعر فارسی، تسلط بر دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی ایرانی و درک صحیح از مفهوم آواز، شرط ورود به دنیای حرفه‌ای موسیقی بود. شاید به همین دلیل است که آثار آن نسل، حتی پس از گذشت چند دهه، همچنان تازگی و اصالت خود را حفظ کرده‌اند. یکی از ویژگی‌های نسل هنرمندانی چون آذر عظیما، فاصله گرفتن از هیاهوی شهرت بود. آن‌ها بیش از آنکه به دیده شدن بیندیشند، دغدغه شنیده شدن داشتند. در روزگاری که هنوز شبکه‌های اجتماعی، تبلیغات گسترده و جریان ستاره‌سازی وجود نداشت، اعتبار یک خواننده را کیفیت آثار، تأیید استادان و استقبال مخاطبان رقم می‌زد. آذر عظیما نیز از همین نسل بود؛ نسلی که هنر را نه وسیله‌ای برای شهرت، بلکه رسالتی برای حفظ و انتقال میراث موسیقی ایرانی می‌دانست. شاید به همین دلیل است که با وجود کارنامه‌ای درخشان، نام او در سال‌های اخیر کمتر از بسیاری از هنرمندان شنیده شد؛ اتفاقی که تنها به او محدود نیست و بسیاری از چهره‌های نسل طلایی موسیقی ایران نیز به دلایل مختلف، آرام‌آرام از مرکز توجه فاصله گرفتند. با این حال، آثار هنری راه خود را پیدا می‌کنند و گذر زمان نیز از ارزش آن‌ها نمی‌کاهد. کافی است امروز بار دیگر اجراهای باقی‌مانده از آذر عظیما شنیده شود تا روشن شود که چرا او در میان موسیقی‌دانان از احترام ویژه‌ای برخوردار بود. صدای او نه بر پایه قدرت‌نمایی، بلکه بر ظرافت، تسلط بر تحریرهای ایرانی، بیان صحیح شعر و انتقال احساس استوار بود. او شعر را تنها نمی‌خواند، بلکه روایت می‌کرد؛ ویژگی‌ای که از مهم‌ترین شاخصه‌های مکتب آواز اصفهان به شمار می‌رود. در این مکتب، آواز تنها نمایش توانایی خواننده نیست، بلکه پیوندی میان شعر، موسیقی و احساس است؛ پیوندی که آذر عظیما به خوبی آن را می‌شناخت و در اجراهایش به نمایش می‌گذاشت. مکتب آواز اصفهان، یکی از مهم‌ترین جریان‌های موسیقی دستگاهی ایران است؛ مکتبی که با نام استادانی چون تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و حسن کسایی شناخته می‌شود و ویژگی اصلی آن، توجه به لطافت، بیان شاعرانه و ظرافت در اجرای آواز است. حضور آذر عظیما در چنین فضایی باعث شد تا او نیز همین ویژگی‌ها را در شیوه خواندن خود دنبال کند. صدای او هرگز متکی بر اغراق یا جلوه‌های نمایشی نبود؛ آرام، دقیق و وفادار به ردیف‌های موسیقی ایرانی بود و همین اصالت، آثارش را ماندگار کرد. شاید اگر امروز نسل جوان فرصت بیشتری برای شنیدن آثار آن دوران داشته باشد، بهتر بتواند تفاوت میان آواز اصیل ایرانی و موسیقی‌ای را که صرفاً برای مصرف روزمره تولید می‌شود، درک کند. از سوی دیگر، زندگی هنری آذر عظیما یادآور جایگاه زنان در تاریخ موسیقی ایران نیز هست. حضور بانوان در عرصه آواز، همواره با دشواری‌ها و محدودیت‌هایی همراه بوده است، اما با وجود همه این چالش‌ها، زنانی چون آذر عظیما توانستند با تکیه بر دانش، استعداد و پشتکار، جایگاه خود را در تاریخ موسیقی تثبیت کنند. آن‌ها راهی را گشودند که نسل‌های بعد بتوانند با اعتماد به نفس بیشتری در عرصه موسیقی فعالیت کنند. هرچند شرایط اجتماعی در دوره‌های مختلف تغییر کرده است، اما نقش این زنان در حفظ و گسترش موسیقی اصیل ایران، بخشی جدایی‌ناپذیر از تاریخ فرهنگ این سرزمین است. شاید در روزهایی که نام آذر عظیما بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاده، بیش از هر زمان دیگری لازم باشد به حفظ میراث هنرمندانی از این دست اندیشید. بسیاری از آثار ارزشمند موسیقی ایران هنوز در آرشیوها باقی مانده‌اند و نسل جوان کمتر فرصت آشنایی با آن‌ها را پیدا کرده است. معرفی دوباره این آثار، انتشار اسناد و روایت زندگی هنرمندانی که در شکل‌گیری موسیقی معاصر ایران نقش داشته‌اند، تنها ادای احترام به گذشته نیست؛ بلکه سرمایه‌گذاری برای آینده فرهنگ و هنر کشور است. هر ملتی که حافظه فرهنگی خود را از یاد ببرد، بخشی از هویت خویش را نیز از دست خواهد داد. شاید خاموشی آذر عظیما، بیش از آنکه پایان یک زندگی هنری باشد، یادآور مسئولیتی است که بر دوش نهادهای فرهنگی، پژوهشگران و رسانه‌ها قرار دارد؛ مسئولیت زنده نگه داشتن نام هنرمندانی که بی‌هیاهو، اما اثرگذار، تاریخ موسیقی ایران را ساخته‌اند. صداها خاموش می‌شوند، اما هنر، اگر درست روایت و حفظ شود، هرگز از میان نمی‌رود. آذر عظیما نیز از همان هنرمندانی است که نامش نه فقط در فهرست خوانندگان موسیقی ایرانی، بلکه در حافظه فرهنگی ایران باقی خواهد ماند؛ بانویی که آواز را با وقار آموخت، با اصالت خواند و میراثی بر جای گذاشت که هنوز می‌توان آن را شنید، شناخت و به نسل‌های آینده سپرد.

آذر عظیما صدای یک نسل بود؛ «گل‌ها» به هر خواننده‌ای اجازه ماندگار شدن نمی‌داد

حسین سرکوب خواننده موسیقی سنتی، استاد آواز و از شاگردان استاد جلال الدین تاج اصفهانی در گفت‌وگو با اصفهان امروز اظهار کرد: آذر عظیما تنها یک خواننده نبود؛ او نماینده نسلی از هنرمندان بود که پیش از شهرت، سال‌ها شاگردی کردند و به همین دلیل آثارشان هنوز شنیده می‌شود. او افزود: آذر عظیما را نباید تنها از زاویه یک خواننده زن یا یکی از هنرمندان برنامه «گل‌ها» نگاه کرد، بلکه او بخشی از یک جریان مهم در تاریخ موسیقی ایران بود. در دهه‌هایی که موسیقی دستگاهی ایران به بلوغ هنری رسیده بود، حضور در رادیو و به‌ویژه برنامه «گل‌ها» به معنای تأیید توانایی هنری یک خواننده بود. در آن دوران، انتخاب هنرمندان بر اساس شهرت یا محبوبیت عمومی انجام نمی‌شد، بلکه معیار اصلی، تسلط بر ردیف، شناخت شعر فارسی، قدرت بیان و درک موسیقایی بود. آذر عظیما همه این ویژگی‌ها را در کنار هم داشت و به همین دلیل توانست در کنار بزرگ‌ترین هنرمندان زمان خود قرار بگیرد. این استاد آواز بیان کرد: زمانی که از مکتب آواز اصفهان سخن می‌گوییم، در حقیقت از یکی از مهم‌ترین جریان‌های آوازی ایران صحبت می‌کنیم. مکتبی که در آن، خواننده بیش از آنکه به قدرت صدا تکیه کند، به ظرافت بیان، انتقال مفهوم شعر و زیبایی تحریرها توجه دارد. در این شیوه، آواز باید با لطافت همراه باشد و شنونده احساس کند شعر و موسیقی در کنار هم یک روایت واحد را شکل می‌دهند. آذر عظیما نیز دقیقاً در چنین فضایی پرورش یافت و همین ویژگی سبب شد صدای او آرامش، وقار و اصالتی داشته باشد که امروز کمتر در میان خوانندگان دیده می‌شود. او هیچ‌گاه تلاش نکرد با اجرای پرهیجان یا نمایش توانایی‌های صوتی، مخاطب را شگفت‌زده کند، بلکه می‌خواست شنونده با مفهوم شعر ارتباط برقرار کند و این همان ویژگی مکتب اصفهان است. سرکوب ادامه داد: یکی از نکاتی که کمتر درباره آذر عظیما گفته شده، میزان شناخت او از ادبیات فارسی است. خوانندگان نسل او تنها خواننده نبودند؛ آن‌ها با شعر زندگی می‌کردند. پیش از آنکه شعری را اجرا کنند، معنا، فضای عاطفی، وزن و حتی پیشینه شاعر را می‌شناختند. به همین دلیل وقتی اثری از آن نسل را می‌شنویم، احساس می‌کنیم شعر جان گرفته است. امروز گاهی شاهد آن هستیم که شعر تنها وسیله‌ای برای اجرای یک ملودی است، اما در نسل آذر عظیما، موسیقی در خدمت شعر قرار داشت و همین نگاه، آثارشان را ماندگار کرد. او با اشاره به اهمیت برنامه «گل‌ها» تصریح کرد: متأسفانه امروز برخی تصور می‌کنند «گل‌ها» فقط یک برنامه رادیویی بود، در حالی که این مجموعه، یک دانشگاه موسیقی و ادبیات محسوب می‌شد. داوود پیرنیا با نگاهی بسیار دقیق، بهترین شاعران، گویندگان، آهنگسازان، نوازندگان و خوانندگان را کنار هم جمع کرده بود. حضور در چنین مجموعه‌ای به این معنا بود که هنرمند از فیلترهای سختگیرانه‌ای عبور کرده است. آذر عظیما نیز یکی از همان هنرمندانی بود که توانست اعتماد مدیران و استادان آن مجموعه را جلب کند. این موضوع نشان می‌دهد که جایگاه او بسیار فراتر از آن چیزی است که امروز در ذهن بسیاری از علاقه‌مندان موسیقی نقش بسته است. این خواننده خاطرنشان کرد: اجرای نخستین برنامه «یک شاخه گل» نیز اتفاق کوچکی نبود. هر برنامه‌ای که آغاز یک جریان فرهنگی باشد، بعدها به بخشی از تاریخ تبدیل می‌شود و نام کسانی که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند نیز برای همیشه ثبت خواهد شد. آذر عظیما با حضور در نخستین اجرای این مجموعه، در واقع در تولد یکی از مهم‌ترین برنامه‌های موسیقی ایران سهیم شد. این موضوع، صرفاً یک افتخار شخصی نیست، بلکه نشان‌دهنده اعتماد جامعه موسیقی آن روزگار به توانایی‌های اوست. سرکوب درباره همکاری آذر عظیما با استادان موسیقی ایران گفت: اگر کارنامه هنری آذر عظیما را مرور کنیم، متوجه می‌شویم که او در کنار برجسته‌ترین موسیقی‌دانان روزگار خود قرار گرفت؛ اتفاقی که تصادفی نبود. همکاری با استادانی مانند ابوالحسن صبا، فرامرز پایور، علی تجویدی، احمد عبادی، جواد معروفی، مهدی خالدی، بزرگ لشکری و همچنین همراهی هنری با مرتضی حنانه، نشان می‌دهد که جامعه موسیقی آن روزگار او را به عنوان یک خواننده حرفه‌ای پذیرفته بود. این بزرگان برای اجرای آثار خود به دنبال خواننده‌ای بودند که هم بر ردیف موسیقی ایرانی مسلط باشد و هم بتواند مفهوم شعر را با ظرافت به مخاطب منتقل کند. آذر عظیما از معدود خوانندگانی بود که این دو ویژگی را همزمان داشت و به همین دلیل توانست در کنار چنین نام‌هایی آثار ماندگاری خلق کند. او توضیح داد: مرتضی حنانه از آهنگسازانی بود که نگاه متفاوتی به موسیقی ایرانی داشت و همواره تلاش می‌کرد میان دانش موسیقی کلاسیک و موسیقی دستگاهی ایران پیوند برقرار کند. طبیعی است که همکاری با چنین شخصیتی، از هر خواننده‌ای برنمی‌آمد. آذر عظیما به دلیل شناختی که از موسیقی ایرانی و توانایی در اجرای دقیق ملودی‌ها داشت، می‌توانست با نگاه آهنگسازی مانند حنانه همراه شود. این همراهی تنها یک همکاری خانوادگی یا عاطفی نبود، بلکه گفت‌وگوی دو هنرمند درباره موسیقی بود؛ گفت‌وگویی که حاصل آن، آثاری شد که هنوز هم برای پژوهشگران موسیقی ارزش مطالعه و شنیدن دارد. این استاد آواز تاکید کرد: یکی از مشکلاتی که امروز با آن روبه‌رو هستیم، این است که حافظه فرهنگی ما کوتاه شده است. بسیاری از جوانان نام خوانندگان معاصر را می‌شناسند، اما وقتی از آذر عظیما، الهه، خاطره پروانه یا دیگر هنرمندان اثرگذار آن دوران سخن گفته می‌شود، اطلاعات چندانی درباره آن‌ها ندارند. این موضوع به معنای کم‌اهمیت بودن آن هنرمندان نیست، بلکه نشان می‌دهد ما در معرفی میراث موسیقی خود موفق عمل نکرده‌ایم. اگر آرشیوهای رادیو، برنامه‌های «گل‌ها» و آثار موسیقی کلاسیک ایرانی بیشتر در دسترس نسل جوان قرار گیرد، نگاه آن‌ها به تاریخ موسیقی نیز عمیق‌تر خواهد شد. سرکوب با اشاره به تفاوت نسل گذشته و امروز اظهار کرد: در گذشته، یک خواننده ممکن بود سال‌ها تمرین کند، اما هنوز خود را شایسته ضبط اثر نداند. امروز گاهی برعکس شده است؛ برخی پیش از آنکه آموزش کافی ببینند، وارد بازار موسیقی می‌شوند. این تفاوت نگاه، کیفیت آثار را نیز تحت تأثیر قرار داده است. نسل آذر عظیما معتقد بود که هنرمند باید تا پایان عمر شاگرد بماند. آن‌ها همواره در حال یادگیری بودند و همین روحیه باعث می‌شد آثارشان هر روز پخته‌تر شود. فروتنی در برابر هنر، یکی از ویژگی‌های مشترک آن نسل بود؛ ویژگی‌ای که اگر دوباره در میان هنرمندان تقویت شود، می‌تواند به ارتقای موسیقی ایرانی کمک کند. او در ادامه بیان کرد: موسیقی اصیل ایران تنها مجموعه‌ای از نغمه‌ها نیست، بلکه بخشی از هویت فرهنگی این سرزمین است. هر خواننده‌ای که در این مسیر گام برمی‌دارد، در حقیقت میراث‌دار چند صد سال فرهنگ و هنر است. آذر عظیما این مسئولیت را به‌خوبی درک کرده بود و به همین دلیل هیچ‌گاه از چارچوب‌های اصیل آواز ایرانی فاصله نگرفت. شاید اگر آثار او از نظر تعداد زیاد نباشد، اما همان تعداد اندک نیز نشان می‌دهد که کیفیت برای او بر کمیت اولویت داشت. این نگاه، یکی از مهم‌ترین درس‌هایی است که نسل امروز می‌تواند از هنرمندان آن دوران بیاموزد. این استاد آواز تأکید کرد: بهترین ادای احترام به آذر عظیما، برگزاری مراسم بزرگداشت یا انتشار پیام‌های تسلیت نیست، بلکه شنیدن دوباره آثار او، معرفی این آثار به دانشجویان موسیقی، بازخوانی تاریخ برنامه «گل‌ها» و ثبت خاطرات هنرمندان آن نسل است. هنرمندان زمانی زنده می‌مانند که آثارشان در حافظه فرهنگی جامعه جریان داشته باشد. آذر عظیما نیز از جمله چهره‌هایی است که اگرچه دیگر در میان ما نیست، اما صدایش همچنان می‌تواند نسل‌های تازه را با زیبایی‌های آواز ایرانی و مکتب اصفهان آشنا کند و یادآور این حقیقت باشد که هنر اصیل، هرگز با گذر زمان کهنه نمی‌شود، بلکه هر بار که شنیده می‌شود، معنایی تازه پیدا می‌کند.

به گزارش اصفهان امروز شاید درگذشت آذر عظیما بیش از هر چیز، یادآور ضرورت بازخوانی بخشی از تاریخ موسیقی ایران باشد؛ تاریخی که در آن هنرمندانی بی‌هیاهو، اما اثرگذار، بنیان‌های موسیقی اصیل را استوار کردند و میراثی ماندگار برای نسل‌های بعد بر جای گذاشتند. نام آذر عظیما نیز در کنار بانوان پیشگام آواز ایرانی، تنها یادآور یک صدای خوش نیست، بلکه روایتگر دورانی است که موسیقی، شعر و فرهنگ در کنار یکدیگر هویت هنری این سرزمین را شکل می‌دادند. شاید امروز بهترین ادای احترام به این هنرمند، نه تنها مرور خاطرات و یادکرد از نام او، بلکه شنیدن دوباره آثارش، معرفی آن‌ها به نسل جوان و پاسداشت میراث ارزشمند مکتب آواز اصفهان باشد؛ میراثی که با گذر زمان نه‌تنها از ارزش آن کاسته نشده، بلکه بیش از گذشته اهمیت حفظ و بازشناسی آن احساس می‌شود.

خبر

ارز ترجیحی دندان فاسد بخش درمان

دبیر دوم کمیسیون بهداشت مجلس بااشاره به ضرورت اصلاحات ساختاری در حوزه تجهیزات پزشکی گفت:ارز ترجیحی، دندان فاسدی است که باید کشیده شود؛راه نجات مراکز درمانی و بیماران دیالیزی همین است.

به گزارش مهر، بحران در مراکز دیالیز کشور به نقطه هشدار رسیده است. از یک سو انباشت مطالبات معوقه ۳ هزار میلیارد تومانی بیمه‌ها که مراکز درمانی را تا آستانه تعطیلی کشانده و از سوی دیگر، انحصار در واردات تجهیزات و دارو که دسترسی بیماران را به دستگاه‌های باکیفیت محدود کرده است. در این میان، پدیده قاچاق تجهیزات پزشکی یارانه‌ای به کشورهای همسایه، زخمی عمیق بر پیکره نظام سلامت وارد کرده است. حسین عبدلی، دبیر دوم کمیسیون بهداشت و درمان مجلس، ابعاد این فساد شبکه‌ای را تشریح و از عزم مجلس برای جراحی بزرگ در نظام ارزی و توزیع تجهیزات پزشکی سخن گفت.

وضعیت مراکز دیالیز کشور به نقطه هشدار رسیده است. بیش از ۳ هزار میلیارد تومان مطالبات معوقه از سوی بیمه تامین اجتماعی، بیمه سلامت و بیمه خدمات درمانی نیروهای مسلح انباشته شده و مراکز بیش از ۹ ماه است که دریافتی نداشته اند. برای حل فوری این گره مالی که حیات مراکز دیالیز را به خطر انداخته، چه تدبیری اندیشیده شده است؟

بعد از جنگ به دلیل اینکه هزینه‌هایی که به تامین اجتماعی تحمیل شده، هزینه‌های این سازمان از ماهی ۴۵ همت به ۹۰ همت رسیده است، از این رو سازمان تامین اجتماعی در حال حاضر قادر به پرداخت بدهی‌ها نیست، در این راستا طرحی را در وزارت بهداشت مربوط به بودجه ۱۴۰۴ داشتیم در حوزه مولد سازی به میزان ۸۰ همت که انجام شود و به دنبال آن بدهی‌های سازمان تامین اجتماعی پرداخت شود که طی دو هفته آینده محقق شود. بخشی از این بدهی‌ها تهاتری خواهد شد و برخی نیز نقدی پرداخت می‌شود. در همه مجموعه‌ها حلقه مفقوده نبودن اعتبار است .

چنانچه اعتبار ایجاد شود بین ۵۰ تا ۷۰ درصد بدهی‌ها تسویه خواهد شد. تعاملات میان دولت و دانشگاه‌های علوم پزشکی در جریان است و ما انتظار داریم در ۲ هفته پیش رو، شاهد تحرکات عملی در پرداخت‌ها باشیم.

بیش از ۵۰ درصد تصفیه‌حساب‌ها در گرو همین سازوکار اعتباری است که امیدواریم به نتیجه برسد. علاوه بر بدهی‌ها، مراکز دیالیز با سد بزرگ دیگری مواجه‌اند؛ عدم صدور مجوز واردات و اختصاص نیافتن ارز برای دستگاه‌های مرغوب. گفته می‌شود انحصار در بازار دارو و تجهیزات دیالیز توسط دو یا سه شرکت خاص، باعث شده تا بازار به یک فضای غیررقابتی و رانتی تبدیل شود. آیا مجلس برنامه‌ای برای شکستن این مافیا دارد؟

مشکل اصلی ما در سال‌های گذشته، سیاست ارز ترجیحی بوده است. این ارز نه تنها به عدالت توزیع نشد، بلکه بستری برای ایجاد فساد و انحصار فراهم کرد. وقتی کالا با ارز ترجیحی وارد می‌شود اما نظارتی بر قیمت نهایی نداریم، عملاً رانت بزرگی به جیب عده‌ای خاص می‌رود و کالا هم در نهایت با قیمت آزاد به دست بیمار می‌رسد. ما در کمیسیون بهداشت با همکاری وزارت مربوطه، به دنبال تغییر پارادایم هستیم. برنامه ما حرکت به سمت بازار رقابتی و حذف ارز ترجیحی است. ما می‌خواهیم ارز را تک‌نرخی کنیم تا از رانت جلوگیری شود و به جای اینکه ارز را به واردکننده بدهیم، مابه‌التفاوت قیمت را به بیمه‌ها پرداخت کنیم تا پوشش هزینه‌ها برای بیمار تضمین شود. برنامه ما این است که از انحصار خارج شویم؛ یعنی فضا را برای ورود تأمین‌کنندگان جدید (از هر کشوری با استانداردهای جهانی) باز کنیم تا قیمت‌ها شکسته شود.

منتقدان معتقدند مقاومت‌های شدیدی در برابر این اصلاحات وجود دارد و این «مافیای ثروت‌انگیز» اجازه آزادسازی بازار را نمی‌دهد. آیا مجلس اراده کافی برای عبور از این موانع را دارد؟

بله، مقاومت‌ها بسیار شدید است. مافیای ثروت که سال‌ها از ارز ترجیحی سود برده، اجازه نمی‌دهد بازار آزاد شود. اما ما چاره‌ای جز آزادسازی نداریم. باید این انحصار که توسط دو شرکت خاص ایجاد شده، شکسته شود. ما به دولت تکلیف کرده‌ایم که فضای بازار تجهیزات دیالیز را رقابتی کند. اگر استانداردها رعایت شود، از هر کجای دنیا (کره، کوبا، آمریکا و...) می‌توان تجهیزات وارد کرد. این تنها راه نجات است که هم بازار را از دست مافیا خارج می‌کند و هم قیمت‌ها را به نفع مردم و مراکز درمانی پایین می‌آورد. ما در کمیسیون بهداشت بر این روند نظارت مستمر خواهیم داشت.

شما به قاچاق تجهیزات به کشورهای همسایه اشاره کردید؛ آیا این ادعا مستند است؟ چرا این اتفاق می‌افتد؟

کاملاً مستند است. وقتی یک نفر تجهیزات را با ارز غیرواقعی (ارز ترجیحی) وارد می‌کند، چون قیمت آن در بازار ایران با این ارز پایین است، به راحتی آن را به عراق یا کشورهای همسایه می‌برد و با قیمتِ ۲ تا ۳ برابر می‌فروشد. این یعنی ما داریم به کشورهای همسایه یارانه می‌دهیم و سرمایه ملی را به حراج می‌گذاریم. این کار خیانت به سلامت مردم است. چاره‌ای جز تک‌نرخی کردن ارز نداریم تا ارزش واقعی کالا مشخص شود.